



## حزن ابراهیم (قرآن)

حزن **نقیض فرح** و **سرور**، و جمع آن احزان است.

[۱] لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۸، «حزن».

قرآن کریم امصادیق متعددی را برای حزن بیان فرموده از جمله حزن آل حضرت ابراهیم علیه السلام است.

### فهرست مندرجات

۱ - حزن ابراهیم از گرفتاری قوم لوط

۱.۱ - دیدگاه تفسیر نمونه

۱.۲ - دستور ترک شفاعت

۲ - پانویس

۳ - منبع

### حزن ابراهیم از گرفتاری قوم لوط

اندوه و تأثر زیاد ابراهیم -علیه السلام-، از گرفتاری قوم لوط به عذاب الهی است:

فلما ذهب عن ابرهیم الروح... یجدلنا فی قوم لوط ان ابرهیم لخلیم اوه منیب• یابرهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک و انهم ءاتیهم عذاب غیر مردود.

[۲] هود/سوره ۱۱، آیه ۷۴-۷۶.

«پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مژده (فرزنددار شدن) به او رسید در باره قوم لوط با ما (به قصد شفاعت) چون و چرا می‌کرد؛ زیرا ابراهیم بردبار و نرمدل و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود؛ ای ابراهیم از این (چون و چرا) روی برتاب که فرمان پروردگارت آمده و برای آنان عذابی که بی بازگشت است خواهد آمد.»

[۳] تفسیر التحرير و التنویر، ج ۶، جزء ۱۲، ص ۱۲۳.

وصف ابراهیم -علیه السلام- به «اواه» پس از جمله «یجدلنا» می‌فهماند که تاسف ابراهیم -علیه السلام- به دلیل گرفتار شدن مردم بوده است.

### ← دیدگاه تفسیر نمونه

حال در آیات گذشته دیدیم که ابراهیم برودی دریافت که میهمانهای تازه وارد، افراد خطرناک و مزاحمی نیستند، بلکه رسولان پروردگارتند، که به گفته خودشان برای انجام ماموریتی به سوی قوم لوط می‌روند.

هنگامی که وحشت ابراهیم از آنها زائل شد، و از طرفی بشارت فرزند و جانشین برومندی به او دادند، فوراً به فکر قوم لوط که آن رسولان مامور نابودی آنها بودند افتاد و شروع به **مجادله** و گفتگو در این باره با آنها کرد (فلما ذهب عن ابراهیم الروح و جاءته البشیری یجدلنا فی قوم لوط) ("روح" (بر وزن نوع) به معنی ترس و وحشت است، و "روح" (بر وزن نوع) به معنی روح یا بخشی از روح که مرکز نزول ترس و وحشت است می‌باشد (به قاموس اللغة مراجعه شود). در اینجا ممکن است، این سؤال پیش آید که چرا ابراهیم در باره یک قوم آلوده گنهگار به گفتگو برخاسته و با رسولان پروردگار که ماموریت آنها به فرمان خدا است به مجادله پرداخته است (و به همین دلیل تعبیر به "یجدلنا" شده، یعنی با ما مجادله می‌کرد) در حالی که این کار از شان یک پیامبر، آن هم پیامبری به عظمت ابراهیم دور است.

لذا قرآن بلافاصله در آیه بعد می‌گوید: " ابراهیم بردبار، بسیار مهربان ، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود" (ان ابراهیم لخلیم اواه منیب) ("خلیم" از حلم به معنی بردباری در راه رسیدن به یک هدف مقدس است و "اواه" در اصل به معنی کسی است که فراوان آه می‌کشد، خواه به خاطر ترس از مسئولیتهای خود باشد و یا مشکلات و مصائبی که دامن مردم را گرفته است، و "منیب" از ماده "انابه" به معنی رجوع و بازگشت است.)

در واقع با این سه جمله پاسخ سر بسته و کوتاهی به این سؤال داده شده است. توضیح اینکه: ذکر این صفات برای ابراهیم به خوبی نشان می‌دهد که مجادله او **مجددوحی** بوده است، و این به خاطر آنست که برای ابراهیم روشن نبود که فرمان عذاب به طور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، بلکه این احتمال را می‌داد که هنوز روزنه امیدی برای نجات این قوم باقی است، و احتمال بیدار شدن در باره آنها می‌رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد، لذا خواستار تاخیر این مجازات و کفیر بود، چرا که او **خلیم** و بردبار بود، و نیز بسیار **مهربان** بود و نیز در همه جا به خدا رجوع می‌کرد.

بنابر این اینکه بعضی گفته‌اند اگر مجادله ابراهیم با خدا بود که معنی ندارد و اگر با فرستادگان او بود آنها نیز از پیش خود نمی‌توانستند کاری انجام دهند، پس در هر صورت این مجادله نمی‌توانست صحیح باشد؟

پاسخ این است که در برابر یک حکم قطعی نمی‌توان گفتگو کرد، اما فرمانهای غیر قطعی را با تغییر شرائط و اوضاع می‌توان تغییر داد چرا که راه بازگشت در آن بسته نیست و به تعبیر دیگر فرمانهایی است مشروط نه مطلق.

اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند که مجادله در باره نجات مؤمنان بوده و از آیه ۳۱ و ۳۲ سوره عنکبوت بر این مطلب استشهاد کرده‌اند، آنجا که می‌گوید: و لما جاءت رسلنا ابراهیم بالبشیری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمین قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه و اهله الا امراته کانت من الغابرین: " هنگامی که رسولان با بشارت نزد ابراهیم آمدند گفتند که ما اهل این قریه (شهر قوم لوط) را هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمکارند ابراهیم گفت: در آنجا لوط زندگی می‌کند گفتند ما به کسانی که در آنجا هستند آگاه‌تریم، او و خانواده اش جز همسرش را که در میان قوم باقی میماند نجات خواهیم داد".

صحیح نیست زیرا با آیه بعد که هم اکنون از آن بحث خواهیم کرد به هیچوجه سازگار نمی‌باشد.

### ← دستور ترک شفاعت

در آیه بعد می‌فرماید: " رسولان بزودی به ابراهیم گفتند ای ابراهیم از این پیشنهاد صرف نظر کن" و **شفاعت** را کنار بگذار که جای آن نیست (یا ابراهیم عرض عن هذا) " چرا که فرمان حتمی پروردگارت فرا رسیده" (انه قد جاء امر ربك) و **عذاب** خداوند بدون گفتگو به سراغ آنها خواهد آمد (و انهم آتیهم عذاب غیر مردود).  
تعبیر به " ربك" (پروردگارت) نشان می‌دهد که این عذاب نه تنها جنبه انتقامی نداشته بلکه از صفت **ربوبیت** پروردگار که نشانه تربیت و پرورش بندگان و اصلاح مجتمع انسانی است، سرچشمه گرفته!  
و اینکه در بعضی از روایات می‌خوانیم: ابراهیم به رسولان پروردگار گفت: اگر در میان این قوم صد نفر از مؤمنان باشد آیا باز هم آنها را **هلاک** خواهید ساخت گفتند نه، گفت اگر پنجاه نفر باشد، گفتند نه، گفت اگر سی نفر گفتند نه، گفت اگر ده نفر، گفتند: نه، گفت اگر پنج نفر گفتند نه گفت حتی اگر یک نفر در میان آنها با **ایمان** باشد گفتند نه، ابراهیم گفت بطور مسلم لوط در میان آنها است آنها پاسخ گفتند ما آگاه‌تریم: او و خاندانش را بجز همسرش نجات خواهیم داد  
[۴] تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۶.  
این روایت به هیچوجه دلیل بر آن نیست که منظور از مجادله این گفتگو باشد بلکه این گفتگو در باره مؤمنان بوده و از گفتگویی که در باره کافران داشته است جدا است، و از اینجا روشن می‌شود که آیات سوره عنکبوت نیز با تفسیری که در بالا آمد منافاتی ندارد.  
[۵] تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۱۷۴.

## پانویس

- ↑ لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۸، «حزن».
- ↑ هود/سوره ۱۱، آیه ۷۴-۷۶.
- ↑ تفسیر التحرير و التنوير، ج ۶، جزء ۱۲، ص ۱۲۳.
- ↑ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۶.
- ↑ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۱۷۴.

## منبع

فرهنگ قرآن، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، برگرفته از مقاله «حزن ابراهیم».

zwnj; zwnj کند گفتند ما به کسانی که در آنجا هستند آگاه‌تریم، او و خانواده اش جز همسرش را که در میان قوم باقی میماند نجات خواهیم داد  
zwnj; توانستند کاری انجام دهند، پس در هر صورت این مجادله نمی